

بررسی تاریخی هویت و شکل‌گیری نظام‌سازی ایرانیان

در قرون دوم تا چهارم هجری

محمدعلی پورموسوی^۱

چکیده

موضوع اصلی این تحقیق بررسی دو سده مهم تاریخ ایران یعنی سده‌های سوم و چهارم هجری قمری است. قرون پرفراز و نشیب با چندین حکومت و دولت متفاوت و همزمان و تغییرات مهم جامعه ایرانی در جهت تثبیت هویت ایرانی و ایجاد نظامات خاص ملی و مذهبی از تشکیل اولین حکومت مستقل تا رویارویی مستقیم با خلافت و حتی تنفیذ خلافت با قدرت نظامی سرداران فارسی و بالاخره تئوریزه کردن سلطنت ایرانی ذیل مقام خلافت چنانکه در ایام حاکمیت سلاجقه واقع شده است. از دیگر سوی ایرانیان با انتخاب و تقویت فرهنگی و علمی زبان فارسی، مذهب شیعه و آداب و رسوم ایرانی نظامات و بنیادهای ملی، دینی و اجتماعی خویش را خارج از قلمرو و اراده سیاست‌گزاران خلافت سیاسی عربی عباسیان تقویت، بنیاد و پی گرفته که در ذیل بررسی مختصر دوره‌های تاریخی خواهد آمد. این تحقیق به روش کیفی و با تکنیک علمی تاریخی با بررسی دوره‌های مختلف تاریخی تنظیم و یافته‌ها بر اساس کورنولوژی تنظیم یافته است.

واژه‌های کلیدی: خلافت، سلطان، زبان، مذهب، استقلال، موالی، ایرانیان، شیعه.

^۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی و مدرس دانشگاه pourmosavi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱



مقدمه

با فروپاشی دولت ساسانی، کشور ایران را هرج و مرج اجتماعی و آشوب و اغتشاش فرهنگی و سیاسی فرا گرفت. این دوره که بیش از دو قرن به طول انجامید در نزد بعضی از پژوهشگران تاریخ به دو قرن سکوت ایرانیان تعبیر شده است. اما علیرغم سردرگمی و آشفتگی این بخش از تاریخ گواهی‌های روشن و قانع‌کننده‌ای نیز وجود دارد که ایرانیان در زیر سلطه و سایه حاکمان نخواستہ برآمده از سیاست‌های اشرافی‌گری عربی و علیرغم سختگیری و سخت‌کشی‌های مرسوم که جان و مال ایرانیان را به مخاطره می‌افکنده و عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی را به گردابی هولناک و فرورنده برای کنشگران اصیل ایرانی تبدیل می‌کرد. حرکت آرمانی خویش را برای تصاحب عرصه‌های مختلف جامعه و تغییر معادلات آغاز نموده بودند.

کشمکش‌هایی که در عرصه سیاسی بین نیروهای انقلابی علوی و پس از آن عباسیان جویای نام در سطح سرزمین اسلامی بوقوع می‌پیوست و مشکلات پیچیده دیوانی این سرزمین بزرگ و البته حضور و ورود نحله‌های مختلف دینی و مذهبی نیز فرصت‌های ارزشمندی را در اختیار ایرانیان قرار می‌داد که در وهله اول خود را اثبات نموده و در مرتبه دوم بتوانند بنیان‌هایی با اصالت ایرانی و اسلامی و نظاماتی در ساخت قدرت جدید بوجود بیاورند. ایرانیان به لحاظ ساختاری در این دو قرن از همه امکانات بهره‌جستند هوش سرشار خویش را در آموختن زبان عربی و ایجاد قواعد نوین برای زبان بین‌المللی اسلامی و ترجمه متون علمی به این زبان بکار بستند، در عرصه قرآن پژوهی در زمره سرآمدان روزگار خویش شدند و فقیهان ایرانی و مفسران ایرانی تبار قرآن کریم حاصل مجاهده علمی ایرانیان در این دوران است. رویکرد دیگر آریایی نژادان مخالفت سازمان یافته با استیلای عرب‌های متکبر و نژادپرست اموی و در پی آن عباسی است. به صورتی که در تمام قیام‌های علوی موالیان در زمره عناصر اصلی ایفای نقش می‌نمایند. و در سرزمین اصلی کنکاش‌های عظیمی را بر علیه نیروهای خارجی سازمان می‌دهند و در هر رویارویی کوچک و بزرگ بر علیه اشغالگران شرکت می‌کنند هرچند که این تلاش و مجاهده گاه‌ها دستاویز گروه دیگری از اشراف سیاست‌مدار عرب برای رسیدن به



قدرت و ثروت جهان اسلام می‌گردید. این خیزش و تلاش ایرانیان با صبر و متانت و عقلانیت مرحله به مرحله به ثمر نشدست و موفقیت‌های نسبی را به بار آورد. موضوعی که در این نوشتار سعی در بررسی آن گردیده است، دسته‌بندی پیروزی‌های مرحله‌ای و البته نسبی ایرانیان در قرون سوم و چهارم برای نفوذ و تثبیت قدرت ایرانی در ساخت قدرت جدید و ایجاد تأسیسات و نظامات تمدنی ایرانی و اسلامی در جغرافیای ایران زمین دارد همانی که تا به امروز تداوم داشته و همچنان ایرانیان در عرصه‌های مختلف بین‌المللی نام آور و سرآمدند.

سده‌های آشوب و اضطراب

ملتی که توانست تمدن‌های عظیم دشت پهناور دو شط را بپذیرد و از آن خویش سازد، ملتی که پس از فتح مقدونیه تحت نفوذ نیرومند غربی قرار گرفت و تا حد زیادی در تمدن غربی غوطه‌ور شد و مع‌هذا ایرانی باقی ماند. ملتی که در برابر همه مهاجمات بعدی حملات عرب، ترک و مغول نه تنها توانست نیروی ادامه‌زی زندگی خویش را حفظ کند بلکه همچنین توانست این عناصر خارجی را ایرانی سازد این ملت در طی تاریخ متمدنی خویش نیروی حیاتی خارق‌العاده‌ای از خود نشان داد (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۴۰۷).

پالایش اجتماعی و استحاله نیروهای بیگانه

اعراب از دیرباز در مناطقی از ایران سکنا گزیده بودند لیکن در دوران اسلامی همچنانکه در سایر کشورهای اسلامی اتفاق افتاد، عرب‌ها بعد از هر پیروزی یا دست‌به‌احداث شهری جدید همچون کوفه و بصره می‌زدند (ابن اعثم، ۱۳۷۴: ۱۶۰-۲۱۴) و یا در شهرها و قلاع فرمانروایان مغلوب سکنی می‌گزیدند آنچه‌ان که در شهرهایی مانند شوشتر، شوش، رامهرمز، اصفهان، ری و سایر شهرها انجام دادند (طبری، ۱۳۵۲: ۱۸۸۸/۵-۱۸۹۵-۱۹۶۳-۱۹۷۴) بعدها گروه‌هایی منسجم از عرب‌ها در قالب قبیله و گروه‌های مذهبی نیز به شهرهای مستعد و پرنعمت ایران مهاجرت نمودند. مهاجرت مذهبی در دوران بنی‌امیه دامنه وسیع‌تری یافت چنانکه شیعیان به مراکش، الجزایر، یمن، عمان و شهرهای ایرانی



قم، ری و خراسان مهاجرت کردند (نیازمند، ۱۳۸۳: ۸). پس از دوره خلفای راشدین و شهادت امام علی (ع)، صلح امام حسن (ع) (۵۶ هـ/ ۶۷۷ م) و استقرار خلافت بنی امیه، جهان اسلام در مسیر خلفای سه گانه که خلافتی سیاسی و نظامی را در جامعه مستقر ساخته بودند در دایره حکومتی سلطنتی ارتجاعی و براساس تفکر پان عربیسم و برتری نژادی قرار گرفته بودند. چنانکه معاویه خود می گفت که نخستین پادشاه عرب است و خود را مؤسس سلطنت در جامعه اسلامی معرفی می نمود (فارسی، بی تا: ۵۰۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۶۶).

پس گروه‌های ایرانی شکست خورده می‌بایست در کنار عرب‌های فاتح زندگی می‌نمودند و در مناطق عمدتاً عربی مانند بصره و کوفه و حتی در مناطق اصیل‌تر مانند مدینه با طرح شهروند درجه دوم و موالی که شگرد اساسی امویان برای تداوم حکومت اشرافی عربی شان بود مستقر می شدند. راوندی می‌نویسد: حکام اموی خود را مولای امیرالمؤمنین یعنی برده خلیفه می‌خواندند و سپس زیردستان خود را بنده و برده خود ساخته هر گونه ستم و تعدی را روا می‌داشته به گفته ناصر خسرو مگر دیگری را بگیری شکار شکار یکی گشتی از بهر آنک (راوندی، ۱۳۸۶: ۶۹).

اصلاحات عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ هـ/ ۷۱۷-۷۱۹ م) در ارتباط با موالی از جمله هماهنگی در پرداخت حقوق از بیت المال و امور دیگر نشان دهنده این نابرابری ستمگرانه است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۷۰-۲۷۱). شهیدی در همین زمینه می‌نویسد: عمر بن عبدالعزیز موالی را در غنیمت‌ها شریک ساخت، تصرف زمین‌های فتح را ممنوع ساخت و زمامداران را فرمان داد که اهل ذمه را در صورت مسلمان شدن از پرداخت جزیه معاف سازند؛ چرا که پیش از این اهل ذمه در صورتی که مسلمان نیز می‌شدند برای پر کردن کیسه حاکمان ستمگر مجبور بودند که جزیه نیز که مخصوص غیر مسلمانان بود، پردازند و یا به زبان ساده تر اسلام آن‌ها پذیرفته نبود (شهیدی، ۱۳۶۵: ۱۹۵).

یعقوبی اولین قیام موالی را در زمان معاویه اینچنین بیان می‌کند: دسته‌ای از موالی (عجم‌ها) زیر فرمان ابوعلی کوفی مولای بنی حارث ابن کعب خروج کردند و اینان نخستین دسته‌ای از خوارج بودند که موالی در آن خروج کرده بودند. پس مغیره (ابن شعبه) مردی از بجیله را بر سر ایشان فرستاد و در



بادو ریا با هم روبرو شدند، پس بجلی به آنان فریاد زد که ای گروه عجم‌ها این عرب است که به نام دین با شما نبرد می‌کند. شما را چه می‌شود پس بر او فریاد زدند که ای جابر، " انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشید فآمنا و لن نشرک برینا احدا" (قرآن کریم، ۷۲ - ۲۸)، همانا ما قرآنی شگفت را شنیدیم که به سوی راه راست رهبری می‌کند پس ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگار خویش انباز نگردانیم و خدا پیامبر ما را برای همه مردم برانگیخته و او را از هیچکس دریغ نداشته است، پس با آنان نبرد کرد تا ایشان را کشت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۴۹). منطقی که در قرن اول هجری در مورد ایرانیان وجود داشت و نگاه ایرانیان مسلمان نسبت به دین اسلام در این گزارش بخوبی نمایان است. ایرانیان با باور در ست و با آغوش باز و برای دور شدن و محو ستم کاری‌های ساسانیان به استقبال اسلام شتافته بودند، لیکن به گروهی ستمگر جدید و براساس همان اسلوب شاهنشاهی گرفتار آمده بودند. کور سوی دوره عمر بن عبدالعزیز نیز به سرعت سپری شد و مجدداً با آغاز خلافت هشام بن عبدالملک، ستمگری‌ها نسبت به ایرانیان از سر گرفته شد و حتی به دلیل پایین آمدن عایدی دولت، مالیات‌های سنگین برای موالی تعیین و به اجرا درآمد. قیام حارث بن سرریج (که خود را مهدی می‌انگاشت)، بر اثر فشار امویان برای دریافت مالیات‌های جدید صورت گرفت (ابراهیم حسن، ۱۳۷۳، ۴۰۸). یعقوبی می‌نویسد: یزید به عمر بن هییره عامل عراق دستور داد که سواد را مساحی کنند و بر نخل‌ها و درختان خراج نهاد و به خراج‌گذاران زیان رسانید و بر دهقانان خراج نهاد و به کار واداشتن بدون مزد را تأیید نمود و هدیه‌های نوروز و مهرگان را دوباره برقرار نمود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۸۰). ایرانیان به خوبی تضاد در رفتار اعراب را با شعارهای اسلامی دریافته بودند و تفاوت‌های فرمانروایان اموی و مخالفین آنان را نیز درک می‌کردند و البته گفت‌وگوهای مختلف و متفاوت را نیز در درون جامعه اسلامی می‌شناختند و جانبداری‌های گاه و بیگاه آنان از قیام‌های شیعی و ضد اموی نشان دهنده رفتار عملی آنان در پیروی از شناخت سیاسی و ایدئولوژیک این دوره است. گلدزیهر معتقد است: ایدئولوژی کودتا (سقیفه) با تزویر و تطمیع و تهدید بر مردم ایران (نیز) تحمیل شد (گلدزیهر، بی تا: ۴۸-۴۹).



ایرانیان اینک در تنگنای مضایق مادی و اقتصادی و همزمان فشار فرهنگی و تحقیر اجتماعی بودند. هجوم سیل آسای عرب‌ها از مناطق مختلف به ویژه کوفه و بصره به مناطق مختلف از جمله همدان، اصفهان، فارس و ری (کمبریج، ۱۳۸۷: ۳۰) ایرانیان را در فشار جغرافیایی و جمعیتی نیز قرار داده بود. ایرانیان در برابر این هجوم و فشار نه تنها تسلیم نشدند و بلکه در جبهه‌های مختلف و به صورت‌های متفاوت به مقاومت و مبارزه اقدام نمودند. اولین عرصه مبارزه ایرانیان با عرب‌ها همان میدان تفاخر به حسب و نسب بود که در عرب جاهلی نهادینه شده و به دوره اسلامی نیز منتقل گردیده بود و در دوره امویان به عنوان موضوع اصلی تبلیغ خلافت عربی درآمد. علمای درباری موظف بودند که احادیثی در فضل عرب و از زبان پیامبر (ص) جعل و اشاعه دهند. نویسندگان کتاب اسلام در ایران می‌نویسند: علما خود را ناگزیر می‌یافتند تا احادیثی را تعلیم دهند که در آن‌ها احترام به قوم عرب سفارش شده بود. مثلاً از قول پیامبر (ص) نقل می‌کنند که به سلمان فارسی می‌گوید: توجه داشته باشید که انتخاب مخاطب برای پیامبر در این مورد حساب شده بود. «از من کینه به دلت راه مبادا که به خاطر این احساس کینه دینت را از دست بدهی» سلمان در جواب می‌گوید: «من چطور می‌توانم از تو کینه به دل راه دهم، در حالی که خداوند بوسیله تو راه راست را به ما نشان داد؟» در اینجا پیامبر (ص) می‌گوید: «اگر تو از عرب‌ها کینه به دل بگیری از من هم کینه به دل خواهی گرفت» (گلدزیهر، بی تا: ۱۶۳) یا به نقل از عثمان بن عفان از قول رسول گرامی اسلام (ص) نقل می‌شود: هر کس عرب‌ها را بیازارد در روز قیامت او را شفاعت نخواهم کرد (همان، ۱۶۳). ایرانیان ضمن شناخت حیطه‌های مختلف نسب نویسی و نسب شناسی عرب‌ها از این طریق گزاره گویی‌های آنان در مورد نسب و حسب خود را پاسخ گفته و گاه هجو آنان را نیز باعث می‌گردیدند (همان، ۲۲۱، ۲۲۰).

حماد الراویه (وفات ۱۶۰ هـ) یکی از نمونه‌های کامل و برجسته نسب شناسان عرب ایرانی تبار است. هارون الرشید روزی از عالمی در مورد خرائفی از جزئیات نسب خود را جويا می‌شود و عالم سنی خلیفه را به اسحاق پسر ابراهیم مرصلی ارجاع می‌دهد ... خلیفه خشمگین شده و فریاد می‌زند خدا نگون بخت کند تو شیخی از قریش هستی و از مناسبات شجره خود آگاهی نداری و برای کسب خبر



باید به یک ایرانی رو کنی (همان، ۲۱۶ - ۲۱۵). ایرانیان در مرحله بعد براساس مفاهیم اسلامی از جمله آیه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلنا کم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (قرآن کریم، ۴۹-۱۳) دو موضوع اساسی را در رویارویی با ناسیونالیسم عربی دنبال کردند. موضوع اول نهضت تسویه براساس آموزه‌های اسلامی بود که نهضتی ضد تفاخر و قوم‌گرایی و تبعیض نژادی بود. (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۰۵) اینان براساس اصل برابری همه قوم‌ها و رنگ‌ها معتقد و مبلغ برابری میان عرب و عجم بودند. با این منطق، ایرانیان هم از نیروی اسلام به عنوان پشتیبان نظری خویش سود می‌جستند و هم با اعلام شعار التسویه بین عرب و عجم سیاست اموی را که بر تفضیل عرب بر عجم تکیه می‌کرد مورد حمله قرار می‌دادند (گلدزیهر، بی تا: ۲۶۳). موضوع دومی که ایرانیان بر اثر فشار دستگاه تبلیغاتی بنی امیه که عرب را قوم برگزیده خدا و قریش را طایفه برگزیده عرب معرفی می‌نمود اتخاذ کرد موضع انحرافی شعوبیه و نژادگرایی پارسی، یعنی ورود در مسیر تفاخرات قومی و نژادی و تفوق نژاد ایرانی بر سایر نژادها بود (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۰۶). جریان شعوبی‌گری ایرانی با مبارزه شدید تبلیغات اموی روبرو شد. چنانکه آنان بحث‌هایی از تساوی در برابر احکام الهی و نه انتخاب قوم و پیامبر را به دلایل مختلف ارائه می‌نمودند. جریان شعوبی‌گری ایرانی به صورت افراطی چندان عمیق و پایدار نماند. زیرا ایرانیان برای دور شدن از طبقه بندی اجتماعی و حصار غیرقابل عبور خونی و نژادی ساسانی و رسیدن به عدالت و مساوات نیازمند یک منطق اجتماعی قوی و ایدئولوژی مترقی براساس معیارهای عقل باورانه بودند و وجدان جامعه ایرانی با شعارهای زنده و نورانی اسلام بویژه در دو زمینه رهبری و عدالت برانگیخته شده بود، (همان، بی تا: ۲۶۶) پس هرگز حاضر به بازگشت به گذشته و تسلیم در برابر شکوه و جلال خسروان نبود (همان، ۲۶۶). مطهری در همین زمینه موضوعی را به نقل از زمخشری دانشمند ایرانی تبار اهل خوارزم که از اکابر روزگار خود بوده آورده و می‌نویسد: زمخشری در مقدمه کتاب خود المفصل که در نحوه صرف زبان عربی بوده آورده که «تنها خدای را سپاس می‌گذارم که مرا از دانشمندان فن ادب عربی قرار داد و در سرشت من طرفداری از عرب را به ودیعت نهاد و به لطف خودش نحواست که من از یاری جویی آن‌ها جدا و



برکنار بمانم و در دام شعوبیه گرفتار آیم مرا حفظ کرد از مذهب شعوبیه که سودی به آن‌ها نبخشید جز تیرباران شدن با زبان لعنت کنندگان و پاره پاره شدن با نیزه طعن کنندگان (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۰۷).

مطهری در ادامه نظر کسانی همچون ثعالبی پارسی نژاد را نیز که در رد شعوبیه و علاقه به عرب‌ها راه افراط پیموده نیز آورده است (همان، ۴۰۷) به هر حال جریان شعوبی گری ایرانی به صورت ضعیف در ایران اثر گذارد و همچنان به حیات خود ادامه داد. ایرانیان در ادامه به دومین نماد تفاخر عربی یعنی ادبیات و زبان عربی توجه نمودند و در ادبیات عربی سرآمد و نام آور شدند. به راستی می‌توان ادعا نمود خدماتی که ایرانیان به زبان عربی ارائه کردند بیش از خود عرب‌ها بوده است. (همان، ۵۰۹)

مطهری چند تن از بزرگان پارسی نژاد مانند عطابن ابی الاسود، اباحرب بن ابی الاسود، یحیی بن یعمر، میمون اقرن، یحیی بن تمان، عتبۀ الفیل و در طبقه بعد ابواسحاق حضرمی، عیسی ثقفی، ابوعمرو و ابوالعلاء که مردی شیعی و از قراء سبعه است نام می‌برد که به عنوان مفاخر ادبیات عرب زبانزدند (همان، ۵۱۰). ایرانیان با تسلط بر زبان عربی از شعر به عنوان صلاح برنده تبلیغی نیز در جهت پیشبرد اهداف خود سود جستند و اولین فریاد اعتراض و پیام بازگشت به هویت ملی - فرهنگی ایرانی از داخل قصر هشام بن عبدالملک خلیفه اموی و توسط اسماعیل بن یسار خراسانی و ملی سرای ایرانی بلند شد که «اصلی کریم و مجدی لایقال به/ ولی لسان کَحَدَّ السیفِ مسموم (گلدزیهر، بی تا: ۶۸). فریاد شاعر خراسانی بزودی در گلو خفه شد لیکن شعله‌های اعتراض علیه خلافت اموی با پشتوانه استقلال ملی، فرهنگی و مذهبی که عبارت بود از اسلام شیعی منهای عرب برافروخته شده بود. قدرت شعر عربی توسط شعوبی‌های ایرانی و گروه‌های اهل تسویه و همینطور شیعیان پارسی نژاد به فراخور و موقعیت علیه عرب‌ها به کار گرفته شد. نویسندگان کتاب اسلام در ایران از رویارویی ابوریحان بیرونی با ابن قتیبه پان عربی است و بهره برداری تبلیغی دعاء اسماعیلی بر این اساس که خداوند عرب‌ها را دوست ندارد، زیرا آن‌ها حسین (ع) را کشتند و خداوند پیروان خسروان و جانشینان ایشان را بر اعراب ترجیح داده است؛ زیرا تنها آن‌ها از حق خلافت امامان دفاع می‌کنند. (همان، ۱۹۵) استفاده کرده و با اشاره به قدرت تبلیغی ایرانیان معتقدند این توانایی باعث می‌گردد که



شجره نامه‌های اشراف و اعیان گذشته ایران در ست با همان دقت و ظرافتی که بنوقحطان و بنوعدنان از شجره نامه‌هایشان نگهداری می‌کردند توسط فرزندان ایشان نگهداری شود (همان، ۱۷۶). ایرانیان با صبوری، تلاش و علم آموزی راه را براندیشه‌های پان عربی بسته و از گسترش فرهنگ عرب در گستره ایران جلوگیری نمودند. در عین حال اسلام و اندیشه‌های ناب اسلام و قرآن را بالاتر و عمیق تر از عرب‌ها در ایران نشر دادند. اندیشه شیعه با همه گستره، عمق و غنا یکی از اساسی‌ترین اسلوب‌های مبارزه ایرانیان گردیده بود. شعر شاعران شیعی مانند کثیر عزه (۱۰۵ هـ) و کمیت (۱۲۶) در دوران امویان و سید حمیری و دعبل خزاعی در دوران عباسی (ابراهیم حسن، ۱۳۷۳: ۱۴۴) و سید حمزه جعفری و خواجه ناصحی و امیر قوامی و غیر اینان (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۳۲) راهنمای این حرکت طولانی گردید.

ابومسلم خراسانی

ابومسلم شخصیت ناشناخته‌ی ماجرای دست‌یابی عباسیان به قدرت است و برای بررسی ارتباط‌های ایرانی و شیعی عباسیان بررسی انگیزه و عملکرد این پهلوان نامدار و بدفرجام خلافت عباسی ضروری می‌نماید. در مورد اصل و تبار ابومسلم اطلاعات زیادی در دست نیست. گروهی او را از تبار پادشاهان ساسانی و گروهی دیگر او را ایرانی زاده‌ای از اهالی اصفهان که در ۱۵ سالگی به داعیان عباسی پیوسته است می‌دانند (مختار اللیثی، ۱۳۷۸: ۶۶) و در بعضی کتاب‌ها برای ابومسلم تبار عربی ذکر شده است. ولی آنچه که بیشتر پذیرفتنی است این گزارش تاریخی است که ابومسلم غلامی ایرانی بوده که از سوی نقیب بکیر بن ماهان خریداری شده و به محمدبن علی عباسی یا ابراهیم امام پیشکش شده بود. (پطروشفسکی، ۱۳۴۶: ۶۹) ابراهیم امام ابومسلم را آزاد کرد و مولای خودش ساخت و به عنوان فرمانده او را به سمت خراسان فرستاد. ابومسلم در این هنگام ۱۹ ساله بود و هیچ سابقه سیاسی و تجربه خاصی برای این مأموریت نداشت. راز این انتخاب که با مخالفت داعیان برجسته عباسی مانند ابوجعفر منصور روبرو شد چه بود. ابراهیم امام علاوه بر شجاعت و هوشیاری ذاتی ابومسلم علاقه و



عشق بیمارگونه ابومسلم را به نهضت عباسی دریافته بود چرا که ابومسلم تربیت شده خاص عباسیان بود. چیزی که در سایرین به این میزان وجود نداشت و بعضاً دارای گرایشات اعتقادی و مرامی خاص بودند. ابومسلم در مسیر کسب قدرت برای رهبران عباسی و با شعارهای عباسی توانست نیروهای مختلف و گرایش‌های مختلف را در زیر علم سپاه عباسی گرد بیاورد. بلحاظ دینی طیف وسیعی از مذاهب مختلف در سپاه عباسیان رقم خوردند مانند سنیان، شیعیان و کیسانیان و خوارج تا زرتشتیان و خرمیان و از منظری دیگر زمینداران و پیشه‌وران و دهقانان و بردگان به امید نجات از ظلم و ستم سلاح برگرفته و در اردوگاه ابومسلم حاضر شده بودند.

ابومسلم معروف به خراسانی در کار قیام سخت گیر و تمایلات ملی گرایانه تندروانه‌ای از خود بروز می‌داد. ابومسلم در آزار و اذیت تازیان متخصص کینه بسیار نشان داد. اگر روایت طبری و دیگران را که در این مورد گواهی داده‌اند بپذیریم ابومسلم ششصد هزار تن از عربان را اسیر و آنانرا از دم تیغ گذراند (طبری، بی تا: ۳۴؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴۹۵) لیکن ابومسلم علیرغم ارائه چهره‌ای علاقمند به اهل بیت پیامبر (ص) و به خونخواهی یحیی بن زید همچنان که پیش از این اشاره شد در همراهی با عبدا... بن معاویه بن عبدالملک بن جعفر بن ابی طالب نتوانست از خود خویشتن داری نشان دهد. عبدالله بن معاویه که معتقد به انتقال امامت از ابوهاشم به وی بود. پس از مرگ هشام بن عبدالملک از هرج و مرج ایجاد شده در خلافت اموی سود جست و قیام مهیبی را علیه امویان سازمان داد. دامنه قیام عبدا... مناطق وسیعی را از عراق تا همدان، اصفهان، ری و فارس را در بر گرفت. عباسیان علیرغم خطر قیام عبدالله ناچاراً با او هم پیمان شدند و حتی ابوجعفر منصور از عبدالله بن معاویه حکمرانی منطقه ایذج را پذیرفت (اصفهانی، بی تا: ۱۶۷).

از سوی دیگر مروان بن محمد که توانسته بود بر سایر رقیبان اموی فائق آید (طبری، بی تا: ۵۰) نیروی عظیمی را بسیج و برای رویارویی با عبدالله بن معاویه گسیل داشت. عبدالله بدلیل فشار امویان و ضعف و سستی یاران صلاح در عقب نشینی به منطقه خراسان (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۹۹) که حال به صورت زادگاه نهضت عباسی درآمده است می‌بیند. عبدالله بن معاویه علیرغم پناه جستن در دژ عباسیان تفاوت



بین جنبش علویان و عباسیان و نگرش‌های متفاوت رهبران این دو جریان را درنیافت و بزودی خود را در محاصره حریف مسلط عباسی دید. ابومسلم پس از چندی حریف علوی را دستگیر و زندانی و پس از مدتی او را کشت (اصفهانی، بی تا: ۱۶۸).

آنچه که در مورد قیام عبدالله بن معاویه حائز توجه است آن است که منشاء امامت عبدالله بن معاویه و محمدبن علی عباسی هر دو به ابوهاشم می‌رسد و اینکه عبدالله بن معاویه به نهضت عباسی مرتبط و علاقه مند بود هو به آنان حکمرانی داده و همین طور به آنان پناه جسته است. موضوع دیگر هم شعار «الرضا من آل محمد» است که از سوی عبدالله بن معاویه مطرح شد. ولی توسط عباسیان مصادره گردید. مختار اللیثی به نقل از ولهاوزن در این مورد می‌نویسد که در نزد عباسیان ارزش یک فرد علوی زنده بیشتر از منزلت یک علوی مرده نبود. پس بر ضد او دسیسه چید و کسی را مأمور کرد تا او را (عبداله بن معاویه) به وضع بدی کشت (مختار اللیثی، ۱۳۷۸: ۶۴).

حکومت‌های ایرانی

به وجود آمدن فضای باز سیاسی اوایل حکومت عباسی و انتخاب سیاست‌های خاص عباسیان در دوره اول حکومتشان که به دوره استعجام مشهور است، باعث شد خاندان‌های ایرانی در مناطق مختلف ایران سر برآورده و بعضاً داعیه استقلال و حتی براندازی خلافت عباسی را نیز داشته باشند. به همین دلیل عباسیان برای گریز از قدرت یافتن ایرانیان در دوره دوم به قدرت بدوی، ترکان و غزان به قول خواجه نظام الملک پاک اعتقاد — متوسل شدند (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۶۳). و به ناچار خاندان‌های ایرانی، برای اعمال سیاست‌های خویش و هدایت قدرت بلارقیب ترکان از درون و از طریق ایجاد شبکه‌ای از دبیران، مستوفیان و وزیران یا دیوانسالاری ایرانی آنان را تحت اختیار گرفتند. هرچند قدرت شیعه بر همه اندیشه‌های برانداز فائق آمده بود و بقول پطروشفسکی رهبری نهضت‌های خلق که معمولاً توسط خرمدینان رهبری می‌شد و این گروه به خاطر استقرار مساوات اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال اراضی به جماعت‌های آزاد روستایی می‌کشیدند از اواسط قرن سوم



هجری به دست شیعیان افتاد و نخست زیدیان وزآن پس قرمطیان و اسماعیلیان و پس از ایشان امامیه و غلات شیعه هدایت نهضت ها را بعهدہ گرفتند (بطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۶۵).

توین بی معتقد است که علاوه بر قیام های غیر اسلامی این دوره ویژگی های دیگری که می توان طرح کرد، فیضان آشکار غیر سنی اسلام در ایران و عراق در این دوره از تاریخ اسلام بوده است. (توین بی، ۱۳۷۸: ۴۷۲). نگاهی اجمالی به حکومت های متقارن در این دوره و نگرش و رفتار سیاسی این حکومت ها و سلسله ها بخوبی خط مشی ایرانیان در برقراری نظامات جدید و توانایی در تحمیل باورهای و اعتقادات خود به قدرت مستقر را نشان می دهد.

طاهریان (۲۳۰-۲۴۸ هـ / ۸۲۸ - ۸۶۲ م)

طاهر ذوالیمینین برکشیده آل عباس است. او در جنگ امین و مأمون وارد شد و جانب مأمون را گرفت و سپاهیان فرمانده امین به نام علی بن عیسی را هزیمت نمود و توسط مأمون به ذوالیمینین و صاحب حب الدین لقب یافت (طبری، ۱۳۶۳: ۵۴۶۵ - ۵۴۶۶). به عقیده عبدالحسین زرین کوب، سقوط و مرگ بابک و مازیار باعث تقویت خاندان طاهریان گردید (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۷۳).

اهمیت طاهریان در اعلام حکومت مستقل و تداوم این حکومت به صورت نیمه مستقل در بازماندگان آل طاهر است. در واقع توجه مردم به این حکومت موجب مشروعیت یافتن آنان و آغاز استقلال خواهی و میدان داری سیاست مداران ایرانی گردید. در بعضی از منابع نیز اشاراتی در باب همدلی و مستقیم بعضی از وابستگان خاندان طاهری با شیعیان مشاهده شده است، از آن جمله می توان به همدلی خاندان سلیمان بن عبدالله بن طاهر (۲۵۹ هـ / ۸۶۴ م) با علویان در لشکر کشی به طبرستان برای مقابله با حسن بن زید علوی اشاره نمود (فرای، ۱۳۸۷: ۹۴).

علویان طبرستان (۲۵۰ - ۲۷۰ هـ. ق / ۸۶۴ - ۸۸۳ م)

علویان گروهی از بزرگان اولاد علی بن ابی طالب (ع) بودند که در نیمه دوم قرن دوم هجری تحت نام علویان در طبرستان قیام کردند. قیام حسن بن زید داعی کبیر در طبرستان به درخواست و تقاضای



مردم طبرستان از بسیاری جهات قابل بررسی است. اول آنکه مردم طبرستان خود از او برای حضور و قیام در طبرستان درخواست نمودند و او به همین عنوان در سال ۲۵۰ - ۸۶۴ م عازم قصبه کلار شد و در آنجا به کمک یاران خود قیام کرد. نکته قابل توجه اینکه حسن بن زید در زمان ورود به طبرستان دارای نیروی برجسته نظامی نبود و مردم منطقه این نیرو را در اختیار او قرار دادند. این قیام بر علیه عمال طاهریان و بنی عباس صورت گرفت. نکته قابل توجه اینکه قیام گران، شیعه به روشنی تابع فقه زیدی بودند یعنی در همه ابعاد رو در روی خلافت بنی عباس قرار داشتند.

مسعودی معتقد است: منطقه طبرستان پس از آنکه داعی کبیر بر آن منطقه استیلا یافت مسلمان شدند (مسعودی، ۱۳۶۰: ۷۴۴). ابن اسفندیار نیز به گرایش مردم طبرستان به سادات بدلیل ستیز با خلفای اموی و عباسی اشاره کرده و علت مهاجرت علویان به مناطق شمالی ایران را همین علاقه و گرایش می‌داند (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۲۴). مسعودی هم ضمن بررسی حرکت جهادی حسن بن زید می‌نویسد: احمد بن عیسی بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب در ری قیام کرد و به شخص مورد رضایت از آل محمد دعوت کرد که نشان دهنده ارائه شعار سیاه جامگان عباسی در اوج اقتدار عباسیان توسط قیام گران زیدی ایران است (مسعودی، ۱۳۷۰: ۵۵۸).

حسن بن زید پس از تصرف آمل و تا سال ۲۵۳ هـ - ۸۶۷ م تمام طبرستان و قسمت‌های مهمی از سرزمین دیلم و ری را به تصرف درآورد. وی پس از شکست از یعقوب لیث صفاری و عقب نشینی به درون جنگل مجدداً به قدرت دست یافت و جانشینان او محمد بن زید، حسن بن علی ناصر کبیر، حسن بن قاسم داعی صغیر تا سال ۳۱۶ هـ - ۹۲۷ م به مقاومت در مقابل هجوم سامانیان و دیگر مدعیان ادامه دادند. (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۹ - ۲۳)

آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۷ هـ / ۹۳۲ - ۱۰۵۵ م)

سلسله آل بویه توسط سه برادر به نام‌های علی، حسن و احمد فرزند بویه ماهی گیر تشکیل گردید. ابتدای قدرت این خانواده با قدرت یافتن مردآویج همزمان است. زیرا که علی بوسیله مردآویج به



حکومت کرج منصوب شد و سپس به اصفهان تاخت. برادر دیگرش حسن ری و کاشان و اصفهان را تصرف کرد و بر عراق عجم حکومت یافت و احمد که برادر کوچک‌تر بود کرمان را تصرف نمود. (۳۳۴ هـ - ۹۴۵ م) و بالاخره این جسارت و ابراز قدرت در زمان مناسب احمد را واداشت که به بغداد حمله نموده و در همان سال ۳۳۴ پیروز مندانه وارد بغداد شود و سررشته کارها را به دست بگیرد. آل بویه در زمره خانواده‌هایی بودند که توسط ناصر اطروش و در سال ۳۰۱ مسلمان شده بودند (مسعودی، ۱۳۶۰: ۴۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۲۶). لیکن پس از تسلط بر بغداد به گروه دیگری از شیعیان که در عراق و ایران صاحب نفوذ و قدرت بیشتری بودند گرویدند و رسماً در زمره طرفداران مذهب امامیه اثنی عشری درآمدند. الشیبی معتقد است که این تغییر مذهب بدلیل غایب بودن امام مذهب شیعه امامیه و در عین حال اظهار استقلال از زیدیان بوده است (الشیبی، ۱۳۸۷: ۴۱).

شیعیان در اوایل قرن چهارم و پیش از تسلط آل بویه نیز دارای اقتدار معنوی و تبلیغی در عراق بودند و در سایه همین اقتدار می‌توانستند مراسم ویژه معنوی خود مانند عزاداری بر سیدالشهدا (ع) را برگزار نمایند هرچند که رونق این محافل حنابله را به خشم می‌آورد (تنوخی، بی تا: ۲۳۳).

نکته دیگری که در این رابطه باید بدان توجه شود روابط گسترده آل بویه با علمای شیعه از جمله شیخ صدوق، شیخ مفید، سید رضی و دیگران، در دوره به بازی گرفتن خلافت عباسی است. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹: ۶۴۰).

موضوع دیگری که به ناچار باید مورد توجه واقع شود حفظ خلافت عباسیان در عین قدرت آل بویه شیعه است. کرامر در این رابطه به موضوع مهم حفظ مملکت اسلام اشاره می‌کند. یعنی امپراطوری متحد و گسترده ای از هند تا اقیانوس اطلس که مسلمانان می‌توانستند در سرتاسر آن زیر لوای یگانه دین، قانون و فرهنگ شهروندی، به سیر و سیاحت پردازند و خلافت رو به ضعف و ناتوان عباسی یکی از پایه‌های اصلی آن بود (کرامر، ۱۳۷۵: ۶۸-۶۷).

الشیبی نیز مطلب دیگری را در این زمینه مورد اشاره قرار داده و استقرار و قدرت سیاسی اهل سنت و نفوذ معنوی عباسیان در این دوره را عامل حفظ خلافت عباسی می‌داند. وی در کتاب خود می‌نویسد:



ابوریحان مطالبی را از قول یک علوی نقل می‌کند که توسط معزالدوله احضار شده بود تا امر خلافت را به او بسپارد و علوی بدلیل نفوذ معنوی عباسیان و اینکه از علویان جز قیام و کشته شدن چیزی به یاد مردم نیست از او عذر خواست (الشیبی، ۱۳۸۷: ۴۲). این موضوع از سوی ابن اثیر نیز مورد توجه قرار گرفته و به آن پرداخته است (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱۴۹؛ ذهبی، ۳/ ۴۱۹ و ۳۶۳).

توین بی می‌نویسد: ایرانیان پس از دو بار سستی در مقابل اعراب این بار از فرصت استفاده نمودند و این ایرانیان شیعی بودند که مراکز خلافت سنیان یا متروپولیس خلفای عباسی را تسخیر کردند (توین بی، ۱۳۷۸: ۵۱۴). در دوران آل بویه شیعه که در قلوب مردم ریشه داشت، رشد فراوانی نمود و آیین‌های مخصوص شیعیان باشکوه خاص برگزار می‌شد. در روز عاشورا یعنی سالگرد شهادت امام حسین (ع) بازارها تعطیل و مراسم سوگواری انجام می‌شد و همین‌طور عید غدیر علاوه بر سایر اعیاد اسلامی جشن گرفته می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۵۴۲-۵۴۳). در این دوران خطبا به ذکر فضایل امام علی (ع) می‌پرداختند. مردم نیز به تدریج در این مراسم شرکت می‌نمودند و برایشان عادی و جزء فرهنگ عمومی جامعه بود. این خود یکی از عوامل قدرت مضاعف شیعه در قرن چهارم و پنجم در ایران و عراق است (رازی، ۱۳۵۸: ۲۱۲؛ دیلمی، ۱۴۰۹: ۴۳۶). در همین دوران یعنی حکومت آل بویه، جامعه شیعه شاهد ظهور دانشمند بزرگی در بغداد به نام شیخ مفید بود. او یکی از متکلمان نامدار شیعه امامیه است (کتبی، ۱۳۷۴: ۱۵۵). شیخ مفید مسجد براهنا را در منطقه کرخ بغداد بنیان نهاد و در پرتو قدرت و موقعیت معنوی خود توانست بین فرق مختلف شیعه و همچنین مبانی عقاید و اندیشه شیعه انسجام ایجاد نماید.

همزمان با شیخ مفید، علمای شیعه در نواحی مختلف از جمله ری، قم، شمال ایران و در مناطق دیگری مثل فارس دست به یک جهاد علمی فراگیر زده و خیزش عظیمی برای ترویج شیعه امامیه بوجود آوردند که اثرات آن سال‌ها باقی ماند (صاحبی‌نخجوانی، ۱۳۴۴: ۲۳۳). نجف که یکی از مراکز دیرپای تشیع است در روزگار آل بویه بنیانگذاری شد و جای کوفه را گرفت. عضدالدوله دیلمی آن شهر را در کنار مرقد علی



(ع) بنیاد کرد و نجف که منطقه حله را نیز در بر می‌گرفت یک امارت و ولایت کاملاً شیعه نشین شد. چنانکه در دوره مغول نیز یکی از مراکز مهم شیعه بود (حموی، ۱۹۰۷: ۸-۳۳۷؛ الشیبی، ۱۳۸۷: ۴۲).

در رابطه با حکومت آل بویه و قدرت گرفتن آن، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که معزالدوله اولین پادشاه آل بویه بود که به دربار خلافت آمده و رسمیت یافت (فخری، ۱۳۷۲: ۳۹۰). پس از آن، آل بویه در دوران افول قدرت عباسیان قدرت یافته و دوران رنسانس اسلامی در همه ابعاد فکری و فرهنگی در سرتاسر قلمرو خاندان عباسی آغاز شده بود (کرامر، ۱۳۷۵: ۳۴). در این دوره علاوه بر آزادی‌های نسبی برای شیعیان از گرفتار شدن سنیان در تعقیب و آزار نیز خبری نبود. نوعی تسامح در جامعه اسلامی نسبت به مذاهب و ادیان حکمفرما شد و حتی ادیان دیگر نیز از رویه‌های خشن حکومتگران عباسی رهایی یافتند (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۴). در زمان حکومت آل بویه منصب نقابت سادات استوار گشت و مزار امامان شیعه توسعه یافت و آبادان گردید (دیلمی، ۱۴۰۹: ۴۳۶). بازار بحث‌های فکری و فرهنگی رونق و رواج روز افزون یافت (جعفری، بی تا: ۲۰ - ۲۱). در این دوران بازرگانان، دانشوران و سایر اقشار اجتماع به تناسب لازم برای تحرک و تولید دست یافتند و پادشاهان و امرا بیش از پیش، به دانشمندان، ادبا و فلاسفه اشتیاق نشان دادند (کرامر، ۱۳۷۵: ۳۴).

کار حکومت آل بویه پس از مرگ بنیان‌گذاران آن با مشکل روبرو گردید به نحوی که بعد از مرگ حسن و احمد، آل بویه به سه شعبه تقسیم گردید. دیالمه فارس (۳۳۸ - ۴۴۷ هـ - ۹۴۹ - ۱۰۵۵ م) که توسط علی عمادالدوله بنیاد گرفت و بالاخره توسط طغرل سلجوقی، ملک رحیم آخرین امیر این شاخه از آل بویه به اسارت درآمد. دیالمه عراق، خوزستان و کربلا که توسط عزالدوله تأسیس شد و در سال ۳۵۶ - ۹۹۶ با کشته شدن عزالدوله بختیار بوسیله عضدالدوله دیلمی متصرفات او توسط جانشینان عضدالدوله و دیالمه ری، همدان و اصفهان اداره گردید و بالاخره خاندان آل بویه در سال ۴۱۴ - ۱۰۲۳ در مبارزه‌ای که با حاکم اصفهان واقع شد منهدم و به استیلائی این خاندان خاتمه داده شد (بیات، ۱۳۷۹: ۸۰).

صفاریان (۲۴۷ - ۳۹۳ هـ / ۸۶۱ - ۱۰۰۲ م)

سیستان از دیرزمانی مرکز شورش و فعالیت خارجیان بر ضد حکومت‌های اموی و عباسی بود. یکی از این شورش‌ها به سال ۲۳۲ هـ واقع شد، شورش گسترده به رهبری، عیاری خود ساخته و دلیر به نام یعقوب لیث صفاری که رویگر زاده‌ای از اهالی قرنین بود، و به عنوان عامل اصلی پیروزی بر صالح بن نصر و تصرف بست معرفی گردید و او در ادامه سپهسالار درهم بن نصر حاکم سیستان گردید. یعقوب پس از اختلاف با در هم او را دست گیر ساخت و خود در سال ۲۴۸ هـ حاکم سیستان شد و بزودی هرات را مسخر ساخته و عامل خلیفه عباسی معتز را شکست داده و شیراز را بتصرف درآورد. قدرت روبه تزاید یعقوب بالاخره او را در مقابل خلیفه قرار داد و در جنگی که در دیر العاقول واقع شد (۲۶۲ هـ / ۸۷۵ م)، شکست خورد. یعقوب لیث صفاری روح استقلال خواهی ایرانیان را احیا و قبح، مبارزه با خلفای عباسی را از بین برد. در مورد مذهب او نیز آنچه مسلم است این است که یعقوب مسلمان بود لیکن در مورد مذهب و فرقه او به یقین نمی‌توان قضاوت کرد.

مؤلف مجالس المؤمنین، صفاریان را شیعه می‌داند و دلیل آنرا بی توجهی یعقوب در مورد لعن عثمان بن عفان توسط ابویوسف دانسته و می‌نویسد: یعقوب دستور داد ابویوسف را احضار کند و چون به سیاست به او گفته شد که ابویوسف عثمان بن عفان سگری را لعن می‌کند نه عثمان بن عفان را و منظور شیخ شما نیست به همین اکتفا کرده و دستور داد که او را رها کنند. نظام الملک از سر لجاج و تعصب بدلیل رویارویی با خلیفه او را اسماعیلی می‌داند و مؤلف تاریخ سیستان او را سنی متعبد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۵۰). پس از یعقوب که در اثر قولنج درگذشت برادرش عمرو به قدرت رسید و بزودی بازیچه خلافت عباسی گردید. خاندان صفاری تا سال ۳۹۳ هـ که محمود غزنوی طومار خاندان صفاری را پیچید به بخش‌هایی از ایران حکومت کرده و آخرین حکمران صفاری به نام خلف بن احمد در زندان سلطان محمود غزنوی درگذشت.





سامانیان (۲۷۹ - ۳۸۹ هـ / ۸۹۲ - ۹۹۸ م)

سامانیان منصوب‌اند به سامان که نام یکی از قراء سمرقند بوده است. آنان که در اصل دارای دین زرتشتی بوده‌اند در قریه سامان ریاست می‌کرده‌اند و به همین جهت هر یک از آنان را سامان خدا که به معنی صاحب و بزرگ قریه سامان است می‌خواندند (بیات، ۱۳۵۷: ۸۵).

در سال ۲۶۱ هـ معتمد خلیفه عباسی فرمان امارت ماورالنهر را به نام نصر سامانی صادر کرد و برادرش اسماعیل به حکومت بخارا رسید. از اولین روزهای حکومت نصر بر ماوراءالنهر تا پایان این دوره همه توش و توان سامانیان مصروف مبارزه در مرزهای غربی و کشمکش با حکومت‌های شیعی این نواحی گذشت. سامانیان به عنوان یک حکومت ایرانی حنفی مذهب، سخت بر مدار خلافت پای فشرده و در قلمرو حکومت سامانیان جز اندکی شافعیان، دیگران اجازه خودنمایی نیافتند و شیعیان قلمرو سامانی پس از مرگ نصر بن احمد به تقیه روی آورده و مذهب خویش را پنهان می‌کردند (فرای، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

لیکن نباید از این نکته غافل بود که تشکیل حکومت ایرانی و فرهنگ دوست سامانی، هرچند دوستار و مطیع خلافت و سنی مذهب، در این دوره از تاریخ ایران حائز اهمیت فراوان بود، این نکته نیز می‌بایست ذکر گردد که آل سامان همچنانکه متصور است چندان به مخالفان خلافت سخت نمی‌گرفتند (ناصری داوری، ۱۳۲۸: ۹۳) و دشمنی آنان با علویان طبرستان نیز کشمکش سستی برای قدرت محسوب می‌گردد. (همان، ۹۳)

در این دوران دیوانسالاری ایرانی برقرار و وزیر سازوکارها و تدبیر امور را بر عهده داشت. وزیر بر همه اهل قلم و دفتر یعنی دبیران، مستوفیان (مأموران جمع و خرج) مشرفان (ناظران هزینه) و کارگزاران مالی ریاست داشت. بیشتر نظام دیوان و تشکیلات دیوانی سامانیان مرهون شایستگی و کاردانی ابوعبدالله محمد بن احمد جیحانی، وزیر نصر بن احمد می‌باشد. وی مردی حکیم، باتدبیر و آزاد منش بود که در باطن مانوی مسلک بود (رضایی، ۱۳۷۳: ۲/۲۸۶) و به آداب قدیم ایرانی کاملاً آشنا و علاقمند بود. دیوان سامانیان که به دست جیحانی و بلعمی و سایر وزیران ایرانی ترتیب یافت



تقلیدی از دیوان ساسانیان بود. همچنین زبان فارسی با حضور انبوهی از شعرا و نویسندگان و مورخان فارسی نویس دربار سامانی تقویت و ترویج گردید بگونه ای که نثر فارسی این دوره موجز و بی صنعت و مرسل بود و لغات فارسی آن بر لغات عربی فزونی داشت (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۷۸: ۵۴۸). همچنین در همین دوره نخستین کتاب‌های تاریخی به زبان فارسی دری نوشته و استنساخ شد. مانند ترجمه تاریخ طبری و تاریخ سیستان و مقدمه و اصل شاهنامه ابومنصوری. (نویسی، ۱۳۸۵: ۳)

غزنویان (۳۵۱ - ۵۸۲ هـ / ۹۶۲ - ۱۱۸۶ م)

حکومت غزنویان حاصل توجه خارج از دوران‌دیشی خلفای بنی عباس به عنصر ترک بعنوان نیروهای رزمنده و همچنان تکیه حاکمان ایرانی مناطق مختلف از جمله سامانیان به عنصر ترک است. چنانکه سپهسالار ترک منصور بن نوح سامانی در پی اختلافی که با ولی نعمت خویش یافت از خراسان رهسپار افغانستان شد و در شهر غزنین (۳۵۱ هـ - ۹۶۲ م) سلسله غلامان ترک غزنوی را بنیان نهاد. در سال ۳۶۶ هـ سبکتگین داماد البتگین زمامدار غزنه شد و بالاخره در سال ۳۸۷ هـ محمود، بزرگ‌ترین و قدرتمندترین شخصیت خاندان غلامان غزنه به قدرت رسید. محمود به سرعت به وسعت قلمرو خویش افزود و مورد توجه خلافت عباسی بعنوان یک بازیگر مهم سیاسی واقع شد. چنانکه در سال ۳۸۹ هـ رسماً از طرف القادر بالله عباسی به یمین الدوله و امین المله ملقب گردید (بیات، ۱۳۵۷: ۹۳). در عهد غزنویان مجدداً دوران سخت‌گیری و سخت‌کشی شیعیان توسط سنیان آغاز گشت و شیعیان اعم از میانه رو و یا اسماعیلی و غلات مرتباً مورد تعقیب و ایذاء قرار می‌گرفتند. شیعه امامیه و فقیهان ایشان ناگزیر عقیده خویش را پنهان می‌کردند و خویش‌تن را سنی معرفی می‌نمودند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۷۸). سلطان محمود آشکارا می‌گفت که انگشت کشیده‌ام و در همه دنیا قرمطی می‌جویم (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۰۸).

محمود آشکارا و بدنبال قدرت به همه جا سر می‌کشید. لشگر به این سوی و آن سوی عالم می‌کشید و ثروتمندان را به جرم قرمطی‌گری و تمایلات شیعی از هستی ساقط و ثروتشان را به ثروت‌های



دیگر خویش می‌افزود. ابن اثیر در ارتباط با مصادره اموال یکی از ثروتمندان نیشابور چنین می‌نویسد: سلطان به او گفت ما شنیده‌ایم تو قرمطی هستی آن مرد گفت من قرمطی نیستم هرچه دارایی دارم بگیرد و مرا از این نام معاف دارید. محمود مالی از وی گرفت و نامه ای در صحت اعتقادش نوشته بر آن صحه گذاشت (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۱۴). آنچه که محمود در مورد مجدالدوله دیلمی انجام داد نیز نمایانده تمایل بیمار گونه او به ثروت و بهره جستن از سیاست‌های ضد شیعی دربار عباسی است. چنانکه پس از خلع پناه جسته خویش مجدالدوله دستور غارت ری را صادر نمود و شهر نهب غارت و کشتار شد.

اهمیت غزنویان در تاریخ معاصر تشکیل دولتی قدرتمند و بلا رقیب در قسمت‌های وسیعی از فلات ایران است که بزرگ‌ترین فرد این حکومت یعنی سلطان محمود به دلیری، بی باکی، کثرت فتوحات و شکوه دربار همچین بواسطه اجتماع علما و دانشمندان و شعرا در دستگاه سلطنتش و اشعار و کتبی که به نام او تنظیم یافته بود در همه تاریخ شهره است. هرچند که قسمتی از این پیروزی و شکوه حاصل تملق مثال زدنی درباریان پیرامون او است. وزیر اول سلطان محمود، ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی که تا سال ۴۰۱ ق وزارت محمود را برعهده داشت، مردی دانا به امور و از نسل دبیران و دیوانسالاران ایرانی بود و زبان فارسی را زبان رسمی دربار محمود اعلام نمود هرچند که جانشین او ابوالقاسم میمندی مجدداً زبان رسمی دیوان محمود را به عربی برگرداند (رضایی ۱۳۷۳: ۳۸/۳)

پس از غزنویان

پس از سلسله غزنویان، سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ ق/ ۱۰۳۷-۱۱۹۳ م) بر بخشهای وسیعی از ایران سلطه یافتند. سلطه سلاجقه بر خلاف غزنویان تسلط یک ایل بر ایران بود همان وضعی که قرن‌ها در ایران تداوم پیدا کرد. لیکن اهمیت سلجوقیان در برقراری نوع جدیدی از دولت اسلامی است که گام‌های ارزشمندی برای رفع اختلاف بین ثنوری و عمل و آرمان و البته واقعیت برداشتند دولت سلجوقی علیرغم تفاوت‌ها از همان روش‌های غزنوی برای تحکیم قدرت و کسب مشروعیت سود جست.



روش‌هایی که با تأیید سلطنت در سایه مشروعیت خلافت و فداکاری برای آرمان‌های مذهب اهل سنت در همه زمینه‌ها سازمان می‌یافت. این سلسله برای نیل به مقصود اهدافی مانند:

۱. تأیید و تحکیم سلطه دنیایی عرفی سلطان سلجوقی

۲. تجدید پیوند دین و دولت

۳. نظارت بر سیستم آموزشی جدید

۴. اهمیت بخشیدن دوباره به تشکیلات کشوری (دیوانسالاری ایرانی سنتی) را تعیین و اجرایی نمودند (همان، ۱۵)

پایه مستحکم برنامه دیوانسالاری سلجوقی برای دست‌یابی به اهداف ذکر شده در بالا نظام مدرسه بود. در نظام مدرسه به روش مذهبی و بر اساس مذهب حنفی افراد برجسته‌ای را در عالی‌ترین سطح برای فعالیت در مدار دیوانسالاری پرورش می‌دادند. نظام مدرسه که سال‌ها در ایران تداوم یافت، حاصل اندیشه سیاستمدار برجسته ایرانی خواجه نظام‌الملک طوسی است. مفهوم سه‌عنصری خلیفه، سلطان، علما که امپراطوری سلجوقیان بر همین اساس سازمان یافته بود نیز حاصل اندیشه امام محمد غزالی است. (همان، ۱۶)

نتیجه‌گیری

ایرانیان پس از تسلط قوم عرب و تسلیم در مقابل اندیشه اسلام با انرژی فوق‌العاده به بازسازی بنیان‌های فرهنگی و نظامات تمدنی خویش همت گماردند. هیمنه حکومت سیاسی، قومی و نژادی اموی و سپس عباسی را در عرصه‌های متفاوت تمدنی به چالش کشیدند و در میدان‌های مختلف مبارزه با اشغالگری، استوار ایستادند، چنانکه در پایان سده دوم از تاریخ اسلام، ایرانیان قدرت رقابت و توانایی خویش را در تأثیر و تغییر معادلات فرهنگی اجتماعی و سیاسی اثبات نموده بودند. با آغاز خیزش داعیان عباسی برای تسلط بر خلافت اموی گروه‌هایی از ایرانیان در کنار این دعوتگران جاه طلب قرار گرفته و پالایش و استحاله گروه‌ها و قبائل مهاجر عرب به ایران را شروع نمودند. و در مرحله بعد با استفاده از قدرت فراهم آمده از تکیه ناگزیر عباسیان به شمشیر و تدبیر ایرانیان سود جست و اقدام به



تشکیل دولت‌های مستقل و نیمه مستقل در جغرافیای ایران نمودند، همچنان که در قسمت‌های غیر مفتوح (طبرستان) دولت‌هایی با رویکردی کاملاً مخالف با خلافت عباسی بغداد با رهبرانی علوی و شیعی بر سر کار بودند. ایرانیان با تشکیل اولین دولت در قسمتی از فلات ایران موضوع استقلال دولت کاملاً ایرانی را مطرح نمودند و چون با چالش‌های سهمگین خلافت عباسی رویارو شدند بحث تئوری تفکیک حکومت سلطان ذیل خلافت را مطرح نمودند. با قدرت یافتن آل بویه (۲۳۰-۴۴۷ ق) مرکز خلافت عباسی یعنی بغداد توسط احمد برادر کهنتر مستقیماً مورد هجوم قرار گرفت و در سال (۳۳۴ ق-۹۴۵ م) بغداد بتصرف بوبهیان درآمد. این خاندان که توسط ناصراطروش زیدی مذهب در سال ۳۰۱ ق مسلمان شده و قدرت یافته بودند با تسلط بر مرکز خلافت عباسی ضمن حفظ خلافت که دلایل زیادی می‌تواند داشته باشد بعنوان حاکمان شیعه مذهب به گسترش مذهب شیعه همت گمارده و اعیاد و مراسم ایرانی و شیعه را در سرتاسر قلمرو تحت فرمان خویش و حتی در پایتخت خلافت عباسی گسترش دادند و خلافت را بازیچه قدرت خویش ساختند. سیستان که سالهای متمادی مرکز شورش خوارج علیه حکومت اموی و عباسی بود در دوره حکومت یعقوب لیث صفاری به مرکزی برای ترویج و احیای روح استقلال خواهی ایرانیان و ستیز با خلافت بغداد مبدل شد و در دوره سامانیان (۲۷۹-۳۷۹ ق / ۸۹۲-۹۹۸ م) عنصر ایرانی علاوه بر تلاش و حمایت علمی، فکری، فرهنگی از این خاندان (آل سامان) توانست ضمن ترویج و توسعه زبان فارسی به دستاوردهای مهمی در جهت تکمیل و توسعه دیوانسالاری ایرانی و استقرار آداب و سنن ملی ایرانیان دست یابد همچنانکه در دوره غزنویان ترک تبار (۳۵۱-۵۸۲ ق / ۹۶۲-۱۱۸۶ م) نیز ترویج و توسعه زبان فارسی و دیوان سالاری و آداب و سنن ملی ایرانیان همچنان تداوم یافت و در دوره سلاجقه (۴۲۹-۵۹۰ ق / ۱۰۳۷-۱۱۹۳ م) به اوج تعالی و شکوه خود نزدیک شد. دستاوردهای ایرانیان در پی مجاهدت‌های فکری و فرهنگی، و مبارزات گاه بی‌ثمر ولی خستگی ناپذیر در سده‌های آغازین اسلام در قرن سوم و چهارم در بنیان‌های روشن و خدشه ناپذیر در ساخت قدرت خلافت سیاسی عباسیان تبلور یافته و به ثمر نشست و دولت



ایرانی، زبان فارسی، مذهب شیعه و آداب و رسوم و دیوانسالاری ملی ایرانیان از مهم‌ترین این دستاوردها می‌باشد.

منابع

ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (بی تا). **تاریخ طبرستان**، تصحیح عباس اقبال تهران: نشر مجلس.

ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۳). **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، چ ۸.

بویل، جی. آ (۱۳۸۷). **تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان**، پژوهش کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.

بیات، عزیزالله (۱۳۷۹). **کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران**، ج ۳، تهران: امیرکبیر.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۵). **تاریخ بیهقی**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: سمت.

پتروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۵۴). **اسلام در ایران**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.

ترکمنی آذر، پروین و پرگاری، صالح (۱۳۸۵). **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان**، تهران: سمت.

تنوخی، قاضی ابوعلی (بی تا). **نشوار المحاضره و اخبار المذاکره**، بیروت: بی نا.

توین بی، آرنولد (۱۳۷۸). **تاریخ تمدن**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولى، چ ۴.

الجزری، عزالدین بن الاثیر، ابی الحسن علی بن محمد، (۲۰۰۳ م). **اسد الغابه فی معرفه الصحابه**، ج ۳-۶، بیروت: دارالکتاب

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۷). **معجم البلدان**، بیروت دارالفکر.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۹). زیر نظر کاظم موسوی بجنوری، بنیاد دائرة المعارف، تهران.

دیلمی، حسین بن ابی‌الحسین (۱۴۰۹). **ارشاد القلوب الی الصواب**، قم: شریف الرضی.



- ذوالفقاری، حسین و عمرانی، غلامرضا، کریمی موغاری، فریده (۱۳۷۸). **برگزیده متون فارسی، تهران: چشمه، چ ۲۸.**
- ذهبی، الحافظ الذهبی (بی تا). **العبر فی خبر من غیر البحر الثالث، بی جا: بی نا.**
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۶). **تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، تهران: انتشارات نگاه، چ ۲.**
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). **دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.**
- شاگری، مریم (زمستان ۱۳۸۶). «تساهل گری مذهبی آل بویه»، **مجله تاریخ پژوهان، ش ۱۲.**
- شعبانی، رضا (۱۳۷۱). **مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس، چ ۲.**
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۵). **تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۶.**
- شیبی، مصطفی کامل (۱۳۸۷). **تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.**
- صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله (۱۳۴۴). **تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.**
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۵). **شیعه در اسلام، تصحیح محمد علی کوشا، قم: واریان.**
- طبری، ابوعلی بن الحسن (بی تا). **تفسیر مجمع البیان، مصحح علی صحت و رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی.**
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۳). **تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چ ۲.**
- فارسی، جلال الدین (بی تا). **انقلاب تکاملی اسلام، تهران.**
- فرای ریچارد (۱۳۸۷). **تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.**
- قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۵۸). **النقض (بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الزوافض»)، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.**
- فخری، ماجد (۱۳۷۲). **سیر فلسفه در جهان اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.**
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). **تاریخ آل مظفر، اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر، چ ۲.**



کرامر، جوئل. ل. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلونز، کارلا (۱۳۶۳). *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.

کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۴). *الفتوح*، مترجم محمدبن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.

گیرشمن، رومن (۱۳۶۴). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.

لمبتون، آن. ک.س (۱۳۶۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.

مادلونگ، ویلفرد (۱۹۸۷ م). «اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان»، متون و پژوهش‌های منتشر شده مرکز مطالعات شرقی بیروت: فرانتز اشتایز، ش ۲۸.

مخطوطین، ابوهاجر محمد السعید بن بیسونی زغلول (بی تا). بیروت: دارالکتب العلمیه.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۰). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ج ۲، تهران: صدرا، چ ۱۲.

ناث. ر، و گلد زیهر (بی تا). *اسلام در ایران*، شعوبیه؛ نهضت مقاومت ایران علیه امویان و عباسیان، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: چاپ باقری.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۵). *متون تاریخی به زبان فارسی*، تهران: سمت، چ ۵.

نیازمند، رضا (۱۳۸۳). *شیعه در تاریخ*، تهران: حکایت قلم نوین.

هگل، فردریش (۱۳۶۶). *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران: امیرکبیر.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی

و فرهنگی، چ ۶.